

# تذكرة الوفا - جناب آقا ابراهيم اصفهانی

## و اخوان

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



آقا ابراهيم اصفهانی و اخوان - تذكرة الوفاء - اثر حضرت

عبدالبهاء

آقا ابراهيم اصفهانی و اخوان

﴿ هو الله ﴾

و از جمله مجاورین و مهاجرین جناب آقا ابراهيم اصفهانی علیه التّحیّة و الثّناء است \* این نفوس مبارکه چهار برادر بودند آقا محمّد صادق آقا محمّد ابراهيم آقا حبيب الله آقا محمّد علی در بغداد با عمّ بزرگوار جناب آقا محمّد رضا المعروف بعریض در یک خانه بودند و شب و روز معاشر و مجالس \* طیور آسا لانه و آشیانه واحد داشتند و بمثابه گل و لاله همواره در نهایت لطافت و طراوت جلوه مینمودند و چون جمال قدم بخطّه عراق قدم گذاشت خانه و کاشانه آنان در جوار بیت مبارک بود و بدین سبب در عبور و مرور بمشاهده جمال مشعوف و مسرور میشدند \* اندک اندک حرکات و سکات مبارک و مشاهده روی دلجوی محبوب آفاق در آنها اثر کرد تشنه زلال هدایت شدند و طالب الطاف و عنایت



ORIGINAL

\* چون به درخانه آمدند مانند شقائق و لاله رخ بر افروختند و شیفته انوار ساطع از جبین مبین گردیدند و آشفته روی یار نازنین گشتند حجات را بدون مبلغ خود دریدند و بمقصود دل و جان رسیدند \*

جمال قدم میرزا جواد ترشیزی را امر فرمودند یک شب بخانه آنان رفت و بجزء القاء کلمه پذیرفتند ابداً توقف نمودند استعداد عجیبی داشتند اینست که در قران میفرماید: یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار نور علی نور \* یعنی دهن استعداد بدرجه ئی شدید است که نزدیک است بنفسه مشتعل شود و لو بآتش نرسد یعنی استعداد و قابلیت هدایت بدرجه ئی رسد که بدون القاء کلمه نور هدایت بتابد \* این نفوس زکیه چنین بودند فی الحقیقه در نهایت ثبوت و استقامت و توجه بحضرت احدیت بودند \*

برادر ارشد جناب آقا محمد صادق از عراق در رکاب دلبر آفاق بقسطنطنیه شتافت و بارض سر حرکت نمود و در کمال روح و ریحان ایامی در جوار حضرت رحمن بسر میبرد حلیم بود و سلیم و صبور بود و شکور دائماً لب خندان داشت و دلی خرم و شادمان و روحی منجذب روی جانان بعد مأذون برجوع عراق گشت زیرا عائله در آنجا بود و بذکر و فکر ایامی چند بزیست \* و چون در عراق امتحان و شدت بلوی رخ داد هر چهار برادر با عموی پاک گهر از اسرا شدند و مظلوماً اسیراً بحدبا رسیدند \* حضرت آقا محمد رضای عمو پیرمردی بود نورانی جان و دل رحمانی ذکر و فکر سبحانی و از هر قیدی آزاد \* با وجود آنکه در عراق متمول بود و خوش گذران و از هر جهت در رفاهیت بی پایان ولی در حدبا سرخیل اسراء شد و باحتیاج شدید مبتلا گشت در نهایت عسرت زندگانی مینمود با وجود این صابر و شکور بود و راضی و وقور شب و روز شکرانه مینمود و در زاویه ئی معتکف و منزوی بود \* تا آنکه جان بجانان داد و از قیود این عالم فانی رهائی یافت و بجهان بی پایان پرواز کرد \* اغمسه الله فی بحار العفو و الغفران و ادخله فی جنة الرحمة و الرضوان و اخذه فی فردوس الجنان \*

و اما جناب آقا محمد صادق او نیز در حدباء در سبیل الهی بعسرت مبتلا بود ولی نفس مطمئنه بود راضیه و مرضیه گشت و نهایت خطاب ربّ عزّت را لبیک گفت و مظهر، یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی، گردید \*

و اما آقا محمد علی از موصل بعد از اسارت ببقعه مبارکه شتافت و در جوار الطاف الی الآن بسر میبرد هر چند در بقعه مبارکه در عسرتست ولی در نهایت مسرت \* و اما داداش ابراهیم مومی الیه او نیز از حدبا بعکا آمد ولی در بلاد مجاوره در نهایت صبر و سکون و قناعت و مشقت بکسب وسعی مشغول بود و شب و روز از صعود حضرت مقصود در آتش غم میگداخت و بتذلل و انکسار و توجه بملکوت اسرار قطع انفاس میکرد \* عاقبت ساخورده و از حرکت افتاده بحیفا آمد و در مسافر خانه لانه و

آشیانه نمود و اوقات را بتذکر و تضرع روز و شبانه و بتبذل بخداوند یگانه میگذراند کم کم از سانخوردگی وجود انحلال آغاز نمود تا عاقبت قیص جسم را درید و با جان عریان بملکوت رحمن بر پرید از عالم ظلمانی بفضای نورانی انتقال نمود و مستغرق بحر انوار گشت \* نور الله رمسه بسطوع الانوار و روح الله روحه بنفحات العفو و الغفران و علیه الرحمة و الرضوان \*

و اما آقا حبیب الله او نیز در عراق از خیل اسرا گشت و بموصل حدباء سرگون شد مدتی مدیده در آن مدینه بعسرت و قناعت گذران میکرد ولی بر ایمان و ایقان می افزود \* در زمان قحطی و غلا در حدباء هر چند بر غربا بسیار بد گذشت ولی قلوب مطمئن بذکر الله بود و جانها غذای روحانی داشت و دلها طعام رحمانی لهذا صبر و شکیب نمودند و تحمل غریب داشتند هر کس حیران بود که این غریبان چرا مانند دیگران از قحطی و غلا سر گشته و پریشان نیستند و شب و روز شکرانه مینمایند عجیب اطمینانی دارند \*

خلاصه جناب آقا حبیب از صبر و شکیب نصیب موفور داشت و قلبی بی نهایت شاد و مسرور بغربت وطن مألوف بود و همیشه مشعوف و مشغوف \* اسراء حدبا بعد از حرکت از زورآء همیشه در ساحت جمال ابهی مذکور بودند و مورد الطاف نا محصور \* جناب حبیب بعد از سنین معدوده بجوار رحمت کبری شتافت و در افنان سدره منتهی لانه و آشیانه ساخت و بالخان بدیعه بتسبیح و تقدیس رب کریم در جنت نعیم پرداخت \*